



۲۰۲۱/۱۰/۲۴



حنیف رهیاب رحیمی

بیمار لاعلاج

بیست سال پیش هم بیمار بود، ناتوان و بی وس و افکار بود، روزگارش زار و روز و شب برایش تاریک و سرد و تار تار بود.

از هر عضو بدنش شکایت داشت، از هر روز و هر لحظه اش صد گونه حکایت داشت: زخم معده، گلوی غار، کرم جگر بیشمار، بازوان نحیف، گرده سوراخ، سر گنس و گول و از همه بدتر بدنش بی شیمه و زار و در نزد دیگران از حالتش شرمسار، به جنازه ای شبیه بود که روح از پیکرش کرده باشد فرار.

دفعاً طبیبان حاذق و لایق و عده ای هم منافق و در فتنه انگیزی شایق از گوشه و کنار دنیا از بیماری مزمن و ساری اش احساس خطر کردند و با پیچکاری و دوا و درمان و پلستر و شربت های گوناگون تقویه و تغذیه بالایش ریختند و در اعاده صحت و تندرستی اش کوشیدند.

بیست سال طول کشید تا کمی به حال آمد: زبانش به سخن گفتن و قیل و قال آمد، بازوانش پندید، سر و کله اش جنبید از درد جانکاه رهایی یافت و خون در بدنش دویدن گرفت زخم معده اش بهبود یافت اما کرم ها و مکروب ها در معده، جگر و روده ها زنده ماند و بنای خمیدن و چمیدن گرفت.

در جریان این بیست سال، مقداری از دواها که برای تقویت بدن بیمار تجویز شده بود، به وسیله کرم ها و مکروب های بدن بیمار غارت و چپاول شد و دار و ندار از بدن، زهر مار و تناول شد.

با گذشت زمان از یکسو بیمار فربه و چاق شد، از سوی دیگر مکروب ها و کرم های طفیلی چارپلاق و کله ملاق شد تا اینکه گپ به جایی رسید که طاقت داکتران و طبیبان تاق شد و بالاخر فیصله نمودند که بگذارند که از دوا و درمل داده شده به بیمار، هر یکی که در دزدی و غاصبی بود تیار، نوش جان کند و زهرمار.

و چنین هم شد، کرم ها قویتر شدند، اعضای بدن ضعیفتر و نحیف تر، کار به جایی کشید که لشکری از کرم های نجس و بدرنگ، مکروب ها، ویروس ها و سایر طفیلی های زرنگ حمله و تخریب را آغاز کردند بی محابا و بی درنگ. داکترها و مداواگران میدان را رها کرده گریختند و مکروب ها و ویروس ها مانند مور و ملخ به جان بیمار ریختند و بار دیگر همان بیماری مزمن اول اما قویتر از پیش نازل شد.

این بار این بیماری خطرناک اگر دوام کند، آنقدر گندگی و عفونت در این بدن ناتوان ایجاد خواهد کرد که برای درمان آن، داکتران لایق تر، با پیچکاری ها و سوزن های ضخیم و دبل تر، با دواها و تابلیت های به مراتب زننده تر و تلخ تر خواهند آمد و تداوی را دوباره آغاز خواهند کرد. این بیماری لاعلاج و بی دوا و این داکترهای ناکاره و بی حیا، عاقبت همه بخیر.



برای مطالب دیگر حنیف رهیاب رحیمی روی عکس کلیک کنید

